

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / صفحات ۳۳-۱۱
مقاله علمی - پژوهشی

فتوحات گیتی‌ستان نقد و تحلیل منظومه‌ای نویافته از تاریخ شاه عباس اول^۱

نزهت احمدی^۲

محسن محمدی فشارکی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴

چکیده

منظومه نویافته «فتوحات گیتی‌ستان» که تنها سه سال پیش از سقوط حکومت صفویه با تمرکز بر جنگ‌های نامدارترین پادشاه این دودمان سروده شده است، از جهتی در شمار حماسه‌های تاریخی قرار می‌گیرد، ازسویی نیز اطلاعات ارزنده‌ای از تاریخ اجتماعی، فرهنگی، سیاسی در اختیار می‌گذارد. سراینده این منظومه، سیداحمد، نوه خلیفه سلطان، نسب به شعبه‌ای از خاندان مرعشیان مازندران می‌رساند که در زمان شاه تهماسب به اصفهان مهاجرت کرده بودند و طی حکومت صفویان دارای مناصب دولتی، به‌ویژه مناصب مذهبی بوده‌اند. اگرچه گاهی عقل‌گرایی و خردورزی در نوشتار او خودنمایی می‌کند، باز در نهایت، تسلیم اندیشه تقدیرگراست و قضا و قدر را عامل اصلی شکست و پیروزی می‌داند. شیوه بیان و انتخاب موضوعات گویای آن است که سراینده نگاهی نوستالژیک به دوره شاه عباس دارد. نشان‌دادن اهمیت این کتاب و نگاه متفاوت سراینده آن، مهمترین چالش فکری نویسندگان است. در اینجا تلاش شده است مطالب کتاب نقد و تحلیل و نقاط ضعف و قوت آن نشان داده شود.

واژگان کلیدی: صفویه، شاه عباس، فتوحات گیتی‌ستان، تاریخ منظوم، حماسه تاریخی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2020.31896.1447

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول): n.ahmadi@Itr.ui.ac.ir

۳. دانشیار گروه ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: m.mohammadi@Itr.ui.ac.ir

مقدمه

متون تاریخی فارسی از نظر قالب و شکل به دو دسته کلی منثور و منظوم تقسیم می‌شود که در دوره پادشاهی صفویان به دلیل طول مدت و امنیت حاکم بر جامعه، آثار منظوم بیشتری از تاریخ و حوادث و جنگ‌های این دوره در اختیار داریم. یکی از این آثار، منظومه‌ای نو یافته و بی‌نام از دوران شاه عباس اول است که در ادامه درباره وجه نامگذاری آن به فتوحات گیتی‌ستان سخن خواهیم گفت. گیتی‌سان منظومه‌ای است در قالب مثنوی بر وزن شاهنامه که ویژگی‌های حماسه‌های تاریخی را داراست (صفا، ۱۳۶۹: ۹)^۱. از نظر محتوا این کتاب از تولد شاه عباس اول، آغاز و با مرگ وی به اتمام می‌رسد و در ضمن آن به حوادث مهم دوران وی به‌ویژه جنگ‌ها که شاعر آنها را فتوحات نامیده، ادامه می‌یابد. شاعر با تکرار پیوسته لقب گیتی‌ستان برای شاه عباس، گویای توجه وی به وجوه لشکری و نظامی آن دوران است که این دلیل مناسبی برای انتخاب عنوان «فتوحات گیتی‌ستان» برای این منظومه بی‌نام است. درخصوص فتوحات پادشاهان صفوی از ابتدا تا پایان حکومت شاه عباس اول، حدود پانزده منظومه حماسی سروده شد؛ از قبیل «اسماعیل‌نامه» یا «شاهنامه هاتفی» از عبدالله هاتفی، «شاهنامه قاسمی» و «شاهنامه طهماسب» هر دو اثر قاسمی گنابادی، «جنگ‌نامه کشم» سروده تقی‌الدین محمد شیرازی و منظومه‌های دیگر که برخی نیز به چاپ رسیده است. شیوه بیان و انتخاب موضوعات گویای آن است که سراینده نگاهی نوستالژیک به دوره شاه عباس دارد. توجه به این مطلب در زمانی که دولت صفوی آخرین روزهای خود را سپری می‌کند، شایسته توجه است. همچنین نگاه ایران‌مدار شاعر علی‌رغم آنکه خود را در زمره خادمان دین بیان می‌کند، آن هم در دوره‌ای که به تصلب و نفوذ فرهنگ دینی مشهور است، جالب توجه است. شیوه تاریخ‌نگاری شاعر مانند مرسوم زمانه او تقدیرگراست، اما عقل‌گرایی و خردورزی نیز در نوشتار او خودنمایی می‌کند. همچنین اشعار وی گویای آن است که وی علاوه بر دغدغه نشان دادن شکوه و قدرت شاه عباس، توجه ویژه‌ای به بیان جزئیات و به‌ویژه جزئیات جنگ‌ها دارد. برای نویسندگان مقاله این سؤال مطرح است که چرا سراینده، کتاب خود را به دوره شاه عباس اختصاص داده و به‌ویژه با دقت نظر جنگ‌های او را تجزیه و تحلیل کرده و نقاط ضعف و قوت آن را بیان داشته است. به نظر می‌رسد وی که از درباریان دوره شاه سلطان حسین محسوب می‌شود به‌روشنی ضعف دوران خود را دریافته و تلاش دارد دوران شکوهمند پیشین را نشان دهد، شاید که عبرتی برای زمامداران امور باشد. با توجه به برخی جزئیات، این

۱. زیرا شاعر موضوع کتاب خود را از تاریخ روزگار پیشین برگزیده، نه تنها به جنگ و خونریزی‌ها اشاره دارد، بلکه در عین توصیف پهلوانی‌ها و فتوحات، نماینده عقاید و آرا و تمدن آن دوره نیز هست.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / ۱۳

احتمال نیز وجود دارد که این کتاب دل‌نوشته‌هایی باشد برای نسل‌های بعد نه کتابی برای پیشکش به پادشاه عصر. در اینجا برآنیم تا این مجموعه را بررسی و نقد کرده و وجه اهمیت آن را از منظر تاریخ‌نگاری و نیز تاریخ اجتماعی ایران نشان دهیم.

مشخصات و معرفی نسخه

«فتوحات گیتی‌سان» نسخه‌ای منظوم، منحصر به فرد و نفیس است که به نام تاریخ شاه اسماعیل دوم یا فتوحات شاه اسماعیل دوم، در کتابخانه ملک به شماره ۴۷۶۹ نگهدای می‌شود. البته این عنوان صحیح نیست و احتمال می‌رود، فهرست‌نویس براساس اولین عنوان «ذکر ولادت کثیر السعادت شاه گیتی‌ستان و احوال آن مهر تابان تا زمان ارتحال شاه اسماعیل ثانی از دارجهان» نام شاه اسماعیل را نام کتاب قرار داده باشد بدون آنکه متوجه شود مراد از شاه گیتی‌ستان، شاه عباس اول است.

مجموعاً مطالب کتاب ۳۹۷ برگ و ۷۹۱ صفحه است که شماره صفحه در زمانی نه چندان دور، در صفحه سمت راست احتمالاً، مالک کتاب یا فهرست‌نویس با مداد شماره‌گذاری کرده است. این شماره‌گذاری مدادی که فقط اعداد فرد را شامل می‌شود، پس از مرمت نسخه و صحافی آن صورت پذیرفته است؛ زیرا در برخی صفحات از جمله صفحه اول که بخش بالای کاغذ اصلی آسیب دیده است، شماره در قسمت کاغذ الحاقی پس از مرمت با همان دستخط نوشته شده است. هر صفحه شامل بیست سطر و بنابراین بیش از ۱۵ هزار بیت و اندازه طول صفحات کتاب ۲۸/۷ و عرض آن ۱۸ سانتیمتر است. البته مطمئن هستیم که طول و عرض ورق‌های اصلی کتاب بیشتر بوده و در صحافی انجام‌شده بخش شایان توجهی از اطراف کتاب بریده شده است؛ زیرا هنوز یک یا چند حرف باقیمانده رکابه‌ها^۱، در برخی صفحات به چشم می‌خورد.

کتاب دارای سرلوحه‌ای مذهب و با خط نستعلیق خوانا به رنگ مشکی و با عناوین شنگرف نگارش شده است. البته در برخی صفحات آسیب‌دیدگی به چشم می‌خورد و با توجه به محتوای متن و این که نویسنده کرونولوژی یا روند تاریخی رویدادها را رعایت کرده است، احتمال جابه‌جایی برخی صفحات وجود دارد. تاریخ کتابت، ربیع‌الاول سال ۱۱۳۲، یعنی سه سال پیش از سقوط اصفهان است.

متأسفانه سرگذشت این کتاب مشخص نیست و نمی‌دانیم در چه زمانی اوراق آن فروپاشیده و چه کسی آن را مرتب کرده و به دست صحاف سپرده است. البته صحافی ناشیانه

۱. رکابه به معنی نوشتن اولین کلمه ورق بعدی در پایین صفحه است.

۱۴ / فتوحات گیتی‌ستان؛ نقد و تحلیل منظومه‌ای نویافته از تاریخ شاه عباس اول / زهت احمدی و ...

آن قدیمی است و احتمالاً متعلق به پیش از زمانی است که در اختیار کتابخانه ملک قرار گیرد.

معرفی سراینده

شاعر در هیچ کجای متن خود را به طور مستقیم معرفی نکرده است بلکه در حین اشعاری نسب خود را به خاندان میربزرگ مازندران می‌رساند:

ز احفاد میر بزرگ ارتفاع به پابوس شه یافت قدر شجاع
که آن جد جد اقل عباد به فضل الهی‌ش بود اجتهاد
(حسینی خلیفه: ۳۳)

و در ابیاتی درباره خاندان خویش و مهاجرت جد بزرگ خود سیدنظام به اصفهان در زمان شاه طهماسب سخن می‌گوید:

دل سخت عبدالله آن نحو بود که اعمی خودش مرتضی را نمود
به زندان او بود عمش قوام که فرزند او بود سید نظام
که او بود از اجداد این کمترین به تشویش از آشوب آنجا قرین
چو پر گشت بی‌انتظام آن دیار جلا کرد از آنجا نظام اختیار
به سوی صفاهان جنت‌نشان شد این جنتش چون بدل زان جنان
به گلبار شد با نژادش مقیم که هست از محلات شهر قدیم
که در آن محله است تا این زمان توطن بسی را از آن دودمان
(حسینی خلیفه: ۱۸۱)

در جایی نیز اشاره به آن دارد که در زمره نام‌آورانی است که شاه سلطان حسین املاکی را به آنان بخشیده است:

نصیب من قاصر از آن زمین عمارت شد و گلشنی دلنشین
بسی راست باغ و عمارت تمام گروه دگر راست سعی مدام
بسی خانه گشت و عمارت بنا در اطراف باغات و دولت‌سرا
به هر سو نمودند نام‌آوران مهیا دکاکین و حمام و خان
چو شد در فرح بخشی آنجا تمام فرح گشت آن شهر را جزء نام
(حسینی خلیفه: ۱۵۴)

وی درباره خاندان مادریش نیز صحبت می‌کند و نسل آنان را به فضل‌الله شهرستانی می‌رساند:

کیومرث بن بیستون زان نژاد به نزد تمر رفت و کرد انقیاد
که بتتش بود ام سید قوام که او را خلف بود سید نظام

که این خادم شرع را انتساب به آباء علوی است با آن جناب
به فرمان تیمور از آن محال کیومرث در نور شد کوتوال
(حسینی خلیفه: ۷۵۵)

چو طهماسب شه در صفاهان نمود عم جلدّه جدّ این بی‌وجود
که فضل‌الله موسوی بود او وزیر و فزودش به این آبرو
مقرر نمود اینکه در کوه و سنگ گشاید ره از بهر آب کرنگ
که آن آب با آب محمود کر به رود صفاهان گذارند سر
(حسینی خلیفه: ۱۵۵)

در پایان کتاب، کاتب خود را بدین گونه معرفی کرده است: «کاتبه کمترین غلام‌زادگان
سیداحمد الحسینی الخلیفه»، «نواده عالی‌جاه صدر خاصه شریفه تمت فی ۲۱ شهر ربیع الاول
۱۱۳۲ هجری.»

احتمال قریب به یقین آن است که شاعر و کاتب یکی است. البته گاه غلط‌های فاحش
وزنی یا املائی در متن دیده می‌شود که با توجه به تبحر ادبی شاعر این ظن را به وجود
می‌آورد که نسخه املائی باشد؛ اما پیگیری نسب‌نامه‌ای که در متن آمده است با نام کاتب و
نسبت او با صدر خاصه دوران شاه سلطان حسین، احتمال اول را قوی‌تر می‌کند. اما اینکه چرا
شاعر خود را فقط کاتب خوانده است، شاید جنبه تواضع داشته یا آنکه خود را با توجه به
موقعیت و جایگاهش چندان در شاعری زبردست احساس نمی‌کرده و از این روی عنوان کاتب
را بر شاعر ترجیح داده است. این احتمال نیز وجود دارد که نسخه موجود و ترقیمه آن عیناً از
نسخه شاعر بازنویسی شده باشد و اغلاط موجود مربوط به نسخه‌نویس باشد. همچنین
مشخص است پس از کتابت، نسخه مجدداً با نسخه اصل شاعر مقابله شده است؛ زیرا ابیات
جافتاده‌ای در حاشیه آمده است. به‌رحال آنچه از متن برمی‌آید، نشان می‌دهد که شاعر فردی
توانا در ادب و بلاغت است؛ اما علاقه او به تاریخ، وی را واداشته است تا مهارت خود را در
خدمت این علاقه قرار دهد و تاریخ قدرتمندترین پادشاه این سلسله را به رشته نظم درآورد.
از آنجایی که شاعر خود را خادم شرع نامیده است:

که این خادم شرع را انتساب به آباء علوی است با آن جناب
(حسینی خلیفه: ۷۵۵)

این انتساب همراه با آشنایی و علاقه او به امور نظامی، می‌تواند این گمان را پررنگ کند که
وی منصبی مانند قاضی عسگر داشته است؛ اما با جست‌وجو در متون تاریخی این دوره، برای
اثبات این مدعا هنوز شاهدی به دست نیامده و تنها براساس حدس و گمان بیان می‌شود.

همچنین اگر شاعر و کاتب را یکی بدانیم پس وی همانطور که خود را معرفی کرده، سید احمد حسینی خلیفه، نواده صدر خاصه شریفه است؛ بنابراین احتمال می‌رود منظور میراحمد باقر حسینی، صدر خاصه دوران شاه سلطان حسین باشد که از نوادگان میرسید حسین خلیفه سلطان است. یعنی همان سیدعلاء الدین حسین که به دامادی شاه عباس مفتخر و سمت وزارت او را نیز عهده دار بود. وی پسر میرشجاع الدین محمود اصفهانی، پسر خلیفه سیدعلی معروف به خلیفه سلطان از نژاد میر بزرگ است.

عالم‌آرا او را این‌گونه معرفی می‌کند: «ولد مرحوم میر سیدعلی مشهور به خلیفه سلطان از سادات عظیم القدر اصفهان است که در آن ملک به سادات خلیفه مشهور و معروف‌اند. اجداد عظام ایشان از ولایت مازندران‌اند از احفاد کرام میر بزرگ والی آن دیار که از حوادث روزگار به اصفهان افتاده توطن اختیار نموده‌اند.» (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۱۴۷). سپس در بیان حوادث سال سی و دوم سلطنت شاه عباس باز به این خاندان بازمی‌گردد و می‌گوید با مرگ قاضی سلطان تربتی، «منصب صدارت به میرزا رفیع الدین ولد میرشجاع الدین محمودبن خلیفه سیدعلی مشهور به خلیفه سلطان اصفهانی که مازندرانی‌الاصل و از نژاد میر بزرگ والی مازندرانند و امیر نظام‌الدین نامی از اجداد ایشان از حوادث دوران به صفاهان آمده در آنجا توطن اختیار کرده در آن ولایت به سادات خلیفه مشهورند مفوض گردید.» (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۹۲۸). در *افضل التواریخ* به دنبال اسم میرشجاع الدین تعبیر گلباری آمده است که بنابر اشعار متن حاضر به محله گلبار اصفهان که موطن جد آنها پس از مهاجرت به این شهر بوده است، اشاره دارد. (ر.ک: خوزانی سپاهانی، ۲۰۱۵: ۸۷۶)

نصرآبادی خلیفه سلطان را چنین معرفی می‌کند: «اسم شریفش سیدعلاء الدین حسین است. ولد خلف میررفیع الدین محمد مشهور به خلیفه. نسب شریفش منتهی می‌شود از جانب پدر به میربزرگ که از اکابر سادات مازندران است، اما والده نواب از سادات شهرستان است. در زمان شاه جنت‌مکان شاه عباس ماضی والد ماجد آن جناب به منصب صدارت و ایشان به سعادت مصاهرت و منصب وزارت سرافرازی داشتند.» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲۳/۱)

همان‌طور که پیش از این اشاره شد شاعر در دو جا به اجداد مادری خود اشاره دارد. یکی آنجا که می‌گوید دختر کیومرث پسر بیستون مادر سیدقوام پدر سیدنظام است و این شخص که در زمان تیمور می‌زیست سر سلسله خاندان نویسنده است. همچنین اشاره می‌کند که فضل‌الله موسوی وزیر دوره شاه طهماسب عموی مادربزرگ جد او بوده است. این شخص که به میرزافضل‌الله شهرستانی مشهور است، مدت‌ها در زمان شاه تهماسب وزارت اصفهان را عهده‌دار بود و بنابر اطلاعات، وقف‌نامه‌ای که از او باقی مانده است؛ علاوه‌بر وقف بر امور

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / ۱۷

مذهبی و بر دوازده امام، حتی شفاخانه‌ای در این شهر بنا کرده بود. (خسروی، ۱۳۸۴: ۸۰-۹) وی از فرزندان میرسیدشریف شهرستانی است و برادرش میرابوالفتح نیز مدتی «ناظر عمارات سرکار خاصه شریفه» بود. (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۱۶۴) طبق گزارش وقف‌نامه برادر دیگری نیز به نام نعمت‌الله دارد که در حضور این دو برادر در سال ۹۶۳ املاک خود را وقف کرده است. (خسروی، ۱۳۸۴: ۱۲)

این وقف‌نامه سرنوشت جالبی دارد و در طی ایام تأییدیه‌ها و سجالاتی بر آن شده است، از جمله مهر محمدباقر حسینی نیز بر آن دیده می‌شود که صدر خاصه شاه سلطان حسین و جد پدری بزرگ نویسنده این کتاب است و از آنجایی که فوت محمدباقر حسینی را سال ۱۱۳۵ یا ۱۱۳۶ دانسته‌اند، گمان می‌رود نویسنده این کتاب یعنی سیداحمد خلیفه در زمان نگارش کتاب، هنوز جوان بوده است و از این روی برخی اغلاط کتاب او را می‌توان ناشی از جوانی وی دانست. در ضمن این نکته نیز قابل تأمل است که نام وی در تذکره‌های این دوره نیامده است و این احتمال می‌رود که وی به‌عنوان شاعر جایگاهی نداشته است یا آنکه جز این کتاب، شعری نسروده است.

ساختار و محتوای کتاب

این منظومه در قالب مثنوی و در وزن متقارب یعنی وزن شاهنامه فردوسی سروده شده است. با توجه به ویژگی قالب مثنوی در سرودن منظومه‌های طولانی و تناسب وزن متقارب در سرودن مضمومه‌های تاریخی و حماسی، انتخابی مناسب و به‌سزا بوده است. البته از جمله مسائل در وزن منظومه حاضر، وجود مشکل وزنی در برخی ابیات آن است که نشان می‌دهد شاعر گاهی از عهده رعایت وزن در شعر برنیامده است و گاهی، به نظر می‌رسد این مسئله به علت افتادگی کلمه‌ای از متن یا سهو کاتب باشد.

شاعر اثر خود را با سرعنوان «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می‌کند و بدون تحمیدیّه مرسوم متون منظوم، وارد توصیف مملکت‌داری و پادشاهی به‌طور عام و تولد شاه عباس و خاندان او به‌طور خاص می‌شود. تولد شاه عباس با این عنوان: «ذکر ولادت کثیرالسعدت شاه گیتی‌ستان و احوال آن مهر تابان تا زمان ارتحال شاه اسماعیل ثانی از دار جهان» بیان می‌کند و سپس وقایع را از همین زمان پی می‌گیرد تا مرگ شاه عباس بدون آنکه برای واقعه مرگ عنوانی ارائه کند. علاوه بر آنکه این مسئله تا اندازه‌ای غیر عادی است، توجه به ترتیب صفحات نشان می‌دهد که در این بخش افتادگی‌هایی وجود دارد. شواهد نشان می‌دهد علاقه او به شاه عباس از گونه‌ای دیگر است همان‌طور که به نظر می‌رسد عشق بسیاری به شهر اصفهان دارد

به طوری که توصیفاتش از شهر اغراق‌آمیز است، درحالی که درباره شهرهای دیگر چنین اغراق و تفصیلی دیده نمی‌شود.

از آنجایی که شاعر به صراحت در چند جای متن بیان می‌کند که هدفش نگارش تاریخ دوره شاه عباس است، می‌توان علت توضیحات او را درباره سلطنت این پادشاه، پیش از روی کار آمدن تا لحظه مرگ و حتی اجمالی از تاریخ اجداد مادری او در مازندران درک کرد. همچنین اگر بخواهیم نسبت موضوعات را با هم بسنجیم بخش مربوط به لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها بیشترین سهم را دارد با بیشترین میزان دقت و تمرکز بر روی جزئیات، به گونه‌ای که متن را بعضاً به یک منظومه ادبی حماسی نزدیک می‌کند.

متأسفانه سراینده همان‌طور که گفته شد، در ابتدای کتاب نامی برای آن در نظر نگرفته است و اگر هم نامی بر آن نهاده، به دلیل مفقود شدن صفحه عنوان، امروز از آن بی‌خبر هستیم؛ اما در متن به صراحت هدف خود را از نگارش کتاب ذکر فتوحات شاه عباس ذکر می‌کند:

که مقصود اصلی است از این کتاب بیان فتوحات آن کامیاب
(حسینی خلیفه: ۱۵۵)

این اشاره کوتاه نه تنها دلیل تمرکز او بر مسائل جنگی را بر ما روشن می‌کند که عنوان مناسبی برای نام‌گذاری کتاب به دست می‌دهد.^۱

مقایسه فتوحات گیتی‌ستان با منابع معتبر دوره شاه عباس

در پی یافتن منابع این کتاب، نویسندگان، اثر حاضر را به طور گزینشی با کتاب‌های، *تقاوه الآثار*، *تاریخ عباسی*، *عالم‌آرای عباسی*، *افضل التواریخ*، *خلد برین*، *روضه الصفویه و تاریخ جهان‌آرای عباسی* مقایسه کردند. از آنجایی که این کتاب یک قرن پس از سلطنت شاه عباس سروده شده است، تردیدی نیست که یکی از منابع دوره شاه عباس را مبنا قرار داده باشد. اگرچه خودش در این باره توضیحی نداده است، مقایسه آثار نشان می‌دهد بیشترین شباهت در وهله اول به لحاظ محتوا و ساختار به *عالم‌آرای عباسی* و در نگاه دوم به *تاریخ عباسی* یا *روزنامه ملاجلال* است که هر سه بر اساس ترتیب زمانی (کرونولوژی) و ذکر جزئیات حوادث، نگاشته شده‌اند. اگرچه از نظر نوع نگاه به حوادث این کتاب‌ها اختلاف‌هایی دارند، با مقایسه با دیگر منابع از جمله *افضل التواریخ* این ظن قوی‌تر می‌شود که الگوی اصلی او همان *عالم‌آرای عباسی* است؛ زیرا *تاریخ عباسی* وقایع را تنها تا سال ۱۰۲۰ بیان کرده است. در ادامه به نمونه‌هایی از مقایسه این متن با دیگر متون آن دوره می‌پردازیم:

۱. این کتاب تصحیح و به زودی نام «فتوحات گیتی‌ستان»، منتشر خواهد شد.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / ۱۹

تولد و مرگ شاه عباس: ولادت شاه عباس در *عالم‌آرا* بسیار ملکوتی توصیف شده است (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۹-۱۲۸) حال آنکه در کتاب حاضر علی‌رغم آنکه منظوم است و می‌توانست با تشبیهات ادبی جلوه‌ای ملکوتی بدان بدهد، بسیار واقع‌بینانه بیان شده است. از آنجایی که ملاجلال، منجم دربار شاه عباس بوده است، تمام وقایع را از منظر دانش نجوم و با استفاده از اصطلاحات این دانش بیان کرده است، به‌ویژه ولادت شاه عباس را که *تاریخ عباسی* با آن آغاز می‌شود و به‌طور مفصل توضیح می‌دهد. (ر.ک: منجم یزدی، ۱۳۹۸: ۷۲-۶۸) در *روضه‌الصفویه*، *نقاوه‌الآثار* ذکری از حوادث تولد به میان نیامده است.

برخلاف تولد که شاعر آن را به زبانی ساده بیان داشته بود، مرگ شاه عباس را با ذکر آن که وی از طریق رؤیا از نزدیکی زمان مرگ خود آگاه شد:

در آن وقت شب بارها دید خواب که تعبیر خود کرد مالک رقاب
که نزدیک گردیده از این سرا رود سوی جنّات دارالبقا
(حسینی خلیفه: ۷۴۶)

به آن جنبه قدسی می‌دهد حال آنکه اسکندر بیگ فقط با آه و افسوس از آن یاد می‌کند. (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۱۰۷۷-۱۰۷۶) همچنین روز واقعه را *افضل‌التواریخ* «شب چهارشنبه نزدیک به طلوع صبح روز بیست و چهارم از شهر جمادی‌الاول مرغ روح پرفتوح آن شاهباز اوج تقرب از قفس وجود پرواز گرفت.» (خوزانی صفاهانی، ۲۰۱۵: ۹۷۲) ولی *فتوحات گیتی‌ستان* آن را شب پنجشنبه ۲۴ جمادی‌الاول دانسته است که قرابت بیشتری با *عالم‌آرا* (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۱۰۷۷) دارد و ظن ما را برای مینابودن این کتاب تقویت می‌کند.

شب پنجشنبه دو صبح بود که رو از جهان سوی جنت نمود
(حسینی خلیفه: ۷۴۶)

فتح قعله اندخو: *فتوحات گیتی‌ستان* می‌گوید: «به یک دفعه شد سیصد از توپ جنگ / هم آواز با ده هزار از تفنگ» اما *عالم‌آرا* می‌نویسد «سیصد عدد توپ و ضرب‌زن که همراه بود با ده هزار تفنگ به یک دفعه سر دادند» (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۶۲۲) و در ادامه می‌گوید، این کار همراه بود است با کشیدن سورن، که به معنی الله‌اکبر گفتن و های‌وهوی کردن به هنگام حمله است. *افضل‌التواریخ* نیز علی‌رغم توصیف کامل از ذکر اعداد خودداری کرده است و تنها به ذکر عدد لشکریان در «تیپ»‌های مختلف اکتفا کرده است (خوزانی صفاهانی، ۲۰۱۵: ۳۱۷-۳۱۶) و *روضه‌الصفویه* این مطلب را بسیار کوتاه بیان داشته است و می‌گوید: «جمهور سپاه از اطراف سورن، سورن انداخته به هیئت اجتماعی حمله بردند. چون حصاریان مشرف بر اخذ و تصرف حصار گردیدند زبان به الامان و زینهار گشوده، فریاد الامان به ایوان کیوان رسانیدند.»

۲۰ / فتوحات گیتی‌ستان؛ نقد و تحلیل منظومه‌ای نویافته از تاریخ شاه عباس اول / زهت احمدی و ...

(روضه‌الصفویه، ۱۳۷۸: ۷۵۴). در تاریخ عباسی مؤلف بدون اشاره به جزئیات واقعه تنها به آوردن ۴۵ توپ از مشهد مقدس اشاره کرده است. (منجم یزدی، ۱۳۹۸: ۳۱۸-۳۱۷)

قتل ذوالفقارخان: اگرچه مقایسه متن نشان از توجه سراینده به کتاب *عالم‌آرا* دارد، گاه تفاوت‌هایی نیز میان دو متن دیده می‌شود. از جمله درباره قتل ذوالفقارخان به دستور شاه عباس و به دست قرچقاخان به این بهانه که از طرف شاه نامه‌ای رسیده است و باید در خیمه او خلوت کنند. *عالم‌آرا* بعد از این توضیحات دلیل قتل را از نظر ظاهر بینان و بی‌خردان «رضاجویی احکام داغستان» و از نظر «عقلا و خردمندان دوراندیش» تزلزلی که «در بنیان اخلاص او پدید» آمده بود می‌داند (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۸۰۷)؛ ولی گویا سراینده کتاب از این توجیه راضی نشده است و می‌گوید: «ندانست کس امر داراجنود/ به قتلش برای چه تقصیر بود» (حسینی خلیفه: ۴۶۷). اما جالب توجه است که فضلی به گونه‌ای دیگر روایت می‌کند. وی پس از توصیفات مفصل از ورود او به خیمه قرچقا و چگونگی واردکردن ضربات بر وی، در پاسخ این که می‌پرسد: «آقا، امر از مرشد کامل است؟» قرچقای می‌گوید: «تقصیر از شاه نیست. خود می‌دانی که تحریک و بدگویی از کجا شد.» (خوزانی سپاهانی، ۲۰۱۵: ۵۳۱) اما تاریخ عباسی از زبان شاه می‌گوید سبب آن است که وی «دوستان ما را از ما روی گردان می‌کند و باعث سفک دما و خانه‌خرابی جماعتی می‌شود، حکم به قتل او شد» (منجم یزدی، ۱۳۹۸: ۵۰۳) اما روضه‌الصفویه محل قتل و همراهان قرچقای خان را به گونه‌ای دیگر معرفی کرده است. (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۱۱-۱۲) میرزاحمدطاهر وحید نیز قتل او را بسیار کوتاه به این گونه بیان می‌کند: «ذوالفقارخان بیگلربیگی شیروان نیز به ادای جرائمی که از او صدور یافته ذخیره خاطر اقدس بود به یاسا رسید» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

آنچه در بالا آمد نمونه‌هایی از شباهت‌ها و تفاوت‌های متن حاضر با دیگر متون است که در این مختصر مجال برای ارائه نمونه‌های دیگر نیست.

تحلیل تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری کتاب فتوحات گیتی‌ستان

اگر بخواهیم کتاب فتوحات گیتی‌ستان را به لحاظ داده‌های تاریخی بررسی کنیم پیش از هر چیز باید نوع نگاه و بینش شاعر را روشن کنیم. شاعر بنابر سنت رایج، فردی تقدیرگراست و بارها در ضمن بیان حوادث قضا و قدر را عامل اصلی شکست و پیروزی بیان داشته است. اگرچه گاهی عقل‌گرایی و خردورزی در نوشتار او خودنمایی می‌کند، باز درنهایت، تسلیم اندیشه تقدیرگرا است.

شاعر چنان‌که خود در چند جای متن اشاره می‌کند، از طبقه تحصیل کرده و متمول جامعه

است که چندین نسل از خانواده او در دستگاه دولتی مشغول به خدمت بوده‌اند. وی به قشر سادات و علمای دینی تعلق دارد که همه اینها برای وی منزلت اجتماعی خوبی را فراهم آورده است.

شاید علت پرداختن او به دوران طلایی شاه عباس که بی‌شک در آخرین روزهای این سلسله که از یک سو با برخی گردن‌کشی‌ها در جنوب و شرق کشور همزمان است و از دیگر سو مشاهده تکیه پادشاهی بر اریکه قدرت که میل چندانی به پرداختن به امور نظامی ندارد، بیان احساس نوستالژیک دولتمردی باشد به گذشته ای پرشکوه و افتخارآفرین که جایش در زمانه او خالی است. حتی می‌توان تصور کرد که چنین احساسی دست کم برای طبقه خردمند جامعه مطرح بوده است. شاعر با حالتی مجذوب‌گونه به وقایع دوران شاه عباس پرداخته است. چه بسا که وی به وخامت اوضاع جامعه ایران در واپسین روزهای حیاتش پی برده باشد و شاید علت تمرکز او بر جنگ‌ها و چنان‌که خود می‌گوید «فتوحات گیتی‌ستان» از همین جا ناشی شده باشد. شاید هم با یادآوری شکوه و قدرت گذشته به‌طور غیر مستقیم می‌خواهد شاه و صاحب‌منصبان نظامی او را ترغیب به توجه بیشتر به امور نظامی کند.

این کتاب به لحاظ تاریخی از چندین منظر اهمیت بسیار دارد. ابتدا آنکه کتاب یک مسئله اصلی دارد و آن نشان‌دادن تاریخ جنگ‌های شاه عباس است. به همین دلیل با تمرکز ویژه در این باره به جزئیات بسیاری می‌پردازد که کمتر در دیگر منابع دیده می‌شود؛ دوم آنکه جزئیات مطالب کتاب منبع بسیار ارزشمندی به لحاظ تاریخ اجتماعی است؛ یعنی بخشی مغفول مانده در بسیاری از متون تاریخی؛ سوم آنکه، دسترسی نویسنده به اسناد، مدارک و دفاتر دولتی است که این علاوه بر متون تاریخی دوره صفوی است. اگرچه وی در هیچ کجا از منابع خود یاد نمی‌کند، بی‌شک ارائه جزئیاتی مانند آمار کشته‌شدگان یا اسیران در جنگ نمی‌تواند بدون دسترسی به منابع و اسناد ذکر شده باشد. البته با توجه به نحوه بیان نویسنده این گمان را بسیار ضعیف می‌کند که اعداد و ارقام از تخیلات او ناشی می‌شود. مانند:

ز اوساط ایرانیان روز جنگ تلف پنج‌کس کشته بود از تفنگ
سه سردار بغدادیان شد اسیر تلف گشت از آن فوج سیصد دلیر
(حسینی خلیفه: ۶۲۳)

البته این بدان مفهوم نیست که دیگر منابع اینگونه اشاراتی ندارند. فقط گاه در جزئیات با هم متفاوت هستند.

مطلب چهارم، بیان نگاه حسرت‌بار صاحب منصبی در آخرین روزهای حکومت صفویه به دوران پرشکوه گذشته است که آن را چون اسطوره‌ای حماسی بیان می‌کند؛ پنجم آنکه، شاید

بتوان نوعی نگاه حماسی نویسنده دانست که با آنچه از باورها و اندیشه های رایج دوره پایانی صفویه می‌شنویم، چندان همخوانی ندارد.

از القابی که وی برای شاه عباس به کار برده است، به وضوح می‌توان نوعی نگاه حماسی و اسطوره سازی را در اندیشه های او شناسایی کرد. وی شاه را با القابی چون فریدون شکوه، جم‌افتدار، جم‌احترام، جم‌احتشام، فریدون‌مقام، اسکندر‌مصاف، داراجنود، بهرام‌قهر، یاد می‌کند که همه این القاب رویکردی ایران‌مدارانه را تداعی می‌کنند. همچنین القابی چون گیتی‌ستان، زیبای‌تاج، خدیو‌جهان، شیرگیر، دیهیم‌جو، سلیمان‌وقار، القابی هستند که گویای قدرت و عظمت‌اند. در بین القاب به‌کاررفته در این منظومه، تنها سلیمان نامی مذهبی است که آن هم نام پیامبری است که سلطنتی بی‌مانند را به او نسبت داده‌اند. وی از لقب «کلب آستان علی» که شاه عباس خود را بدان مفتخر می‌دانست و برخی منابع به‌ویژه تاریخ عباسی بر تکرار آن اصرار دارند، خودداری کرده است. البته به دینداری شاه در ابتدای کتاب زمانی که از تولد او گزارش می‌دهد، اشاره‌ای کوتاه دارد:

که «ظل‌الله»^۱ از او ثمین گشت تاج ز دین‌داریش یافت ملت رواج
(حسینی خلیفه: ۲)

این نوع نگاه واقع‌گرایانه سراینده با دیگر مورخان تفاوتی معنی‌دار دارد و کمتر در اثر خود وقایع را به مابعدالبیعه و کرامات شاه عباس نسبت می‌دهد؛ برخلاف تاریخ عباسی که از هر حادثه‌ای استفاده می‌کند که نوعی کرامت‌تراشی و شبه‌اعجاز برای شاه بنویسد (ر.ک: منجم یزدی، ۱۳۹۸: ۴۷۱ و ۷۱) جلال منجم در ذکر وقایع سال ۱۰۱۸ می‌گوید: «و در این صحبت کرامات متعدد از کلب آستان علی سر زد، از آن جمله: محمد مؤمن ولد میرزاعرب مقلد هروی، به سن ۵ سالگی از رفتار عاجز بود و پایش راست نمی‌شد. در این بزم با مادر خود به شرف سجده اشرف مشرف شد. نواب کلب آستان علی به دست مبارک خود پایش کشید و دست مبارکش بر او مالید و امر به رفتار کرد. از بیم و ترس این پسر قدمی چند برداشت. بعده در رفتار خوب شد.» (همان: ۴۸۲)

برخی مورخان دوره آخر صفوی را تحت نفوذ بسیار اندیشه اخباری‌گری و تشدید گرایشات مذهبی دانسته‌اند، به طوری که حتی از پیشینه صوفیانه خاندان صفوی نیز فاصله گرفته است (متی، ۱۳۹۳: ۲۰۷) در این شرایط و احوال انتساب القاب باستانی به شاه عباس، آن هم از سوی کسی که از خانواده ای عالم و مذهبی برخاسته است و خود را «خادم شرع» (حسینی خلیفه: ۷۵۵) معرفی می‌کند، جای اندیشه دارد و می‌تواند این پرسش را مطرح کند که چرا

۱. ماده تاریخ: ۹۹۶.

عرضه می‌کند:

ز سادات مرعش بلنداختران
که بودند اجداد گیتی‌ستان
(حسینی خلیفه: ۷۵۸)

که بودند اجداد و جدات شاه
به دین‌پروری گشته روشن چو ماه
(حسینی خلیفه: ۷۵۸)

۳. توصیف شهر اصفهان، از آب و هوا، محصولات، رودخانه و نهرهای (مادی) منشعب از آن گرفته تا باغات و بناهای مختلف، خلق و خوی مردم و حتی جزئیاتی چون فروش غذای پخته شده که در تمامی این گزارشات نوعی شیفتگی همراه با اغراق‌گویی نیز به چشم می‌خورد. وی مطالب خود را با این عنوان آغاز می‌کند: «ذکر نهضت موکب میمون شاه گیتی‌ستان به جهت سیر و تفرج اصفهان و اراده دارالسلطنه نمودن آن شهر جنت‌نشان به سبب قابلیت مکان و اجتماع بسیاری از صفات مطلوبه در مسکن انسان در آن زبده ملک جهان و تفضیل بعضی از محاسن آن مکان خلدنشان» (حسینی خلیفه: ۱۲۱) سپس به توصیف یک‌یک جزئیات شهر می‌پردازد. کاری که برای هیچ‌یک از شهرهای دیگر انجام نداده است. البته درست است که اصفهان به دلیل پایتخت بودن با دیگر شهرها تفاوت داشته است، اما اگر هدف نویسنده توصیف شهرها بود می‌توانست برای برخی شهرهای دیگر نیز توصیفات را مطرح کند و سپس شهرآشوبی برای هر کدام به دست دهد. بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت که نگاه او به اصفهان نیز همراه با مجذوبیتی بیش از اندازه است؛ به طوری که حتی آب رودخانه آن را شفا بخش می‌داند:

چو باران نیسان ز آتش توان
شفا خواست از بهر هر ناتوان
(حسینی خلیفه: ۱۳۲)

و به ستایش مردم این شهر پرداخته است:

دراز است آنجا چو دست کرم
مدام است گردان چو انجم درم
در آنجا ندارد چو امساک راه
نشد گنج مدفون در آن هیچ‌گاه
درباره فضل و دانش در این شهر بسیار سخن می‌گوید:
به قدر مقیم بلاد دگر
در آن هست اصحاب فضل و هنر
(حسینی خلیفه: ۱۴۸)

۴. بیان مسائل اجتماعی از ویژگی‌های بارز منظومه است و در لابه‌لای اشعار مطالب جالب و گاه بدیعی آورده شده که برای مطالعات تاریخ اجتماعی دوره صفوی بسیار سودمند است. این مطالب را می‌توان در چند بخش دسته‌بندی کرد:

الف. اتفاقاتی که در شرایط جنگی می‌تواند رخ دهد؛ مانند رفت‌وآمد سفیران:

فرستم دگر صدر این مرز و بوم که آرد به یاد بزرگان روم
(حسینی خلیفه: ۶۰۳)

بیان وضعیت اسیران پس از جنگ‌ها، شیوه‌های شکنجه و اقرارگرفتن از اسیران، گزارش تعداد تلفات و حتی ذکر اسامی و طبقه اجتماعی برخی از کشته شدگان در جنگ، شیوه بیگاری گرفتن در حین جنگ، سیستم جاسوسی و خبرگیری در ایام جنگ و غیر از آن، اردو بازارها، کوچ‌های اجباری به دلیل بروز جنگ:

به فرمان ایرانیان خیل خیل گذشتند از آب ارس مثل سیل
رقم شد که با اهل و مال و یراق بکوچند ایشان به سوی عراق
نکرد آنکه از آب این سو گذر گلو کرد از آب شمشیر تر
(حسینی خلیفه: ۳۱۴)

گروگان‌گیری و چگونگی استفاده از آنها در بحبوحه جنگ، گروگذاشتن خویشان برای مصالحه:

گرو می‌دهد هر که خویش و تبار اطاعت به شه می‌کند آشکار
(حسینی خلیفه: ۴۶۷)

حتی مواردی چون انگیزه جنگ، نحوه آرایش جنگی، فاصله جناح‌ها و دسته‌های مختلف از یکدیگر و مسافت میان دو سپاه بیان شده است:

میان دو عرابه توپ جنگ رود ده نفر از سپه با تفنگ
بود جمله فوج او را شمار ز بی‌اسب و از فارسان ده‌هزار
پس از چرخچی نیم‌فرسنگ راه فروزد به قلب سپه چتر شاه
دگر قورچی‌باشی و مهرداد صفا آرا شوند از یمین و یسار
گروهی بزرگان عالی‌گهر خبردار باشند از پشت سر
(حسینی خلیفه: ۲۵۷)

چو اردوی اقبال آمد فرود به جایی که یک فرسخ از قلعه بود
رقم کرد تا از حدود دیوار بیاید رعیت دو و ده هزار
که ترتیب نقب و جر و سیبه زود نمایند همراه ایشان جنود
فضای مسافت میان حصون نبود از سه پرتاب تیری فزون
(حسینی خلیفه: ۲۸۳)

و بسیاری موضوعات دیگر که برای پژوهشگران تاریخ جنگ می‌تواند مرجع ارزشمندی

باشد.

ب. وضعیت امکانات و تجهیزات جنگی از دیگر مطالبی است که فراوان می‌توان در این منظومه مشاهده کرد:

چو کندو ز توپی که شد سچمه‌ریز
برآمد چو زنبور خیل ستیز
(حسینی خلیفه: ۲۸۵)

دگر داشت یک رومی رزم‌ساز
تفنگی که می‌رفت راهی دراز
(حسینی خلیفه: ۸۰۳)

همچنین از چگونگی توپ‌ریزی در محل جنگ:
رقم شد بریزند در آن زمان دو توپ گران‌سنگ در ایروان
که سی من بود مهره هر کدام کند کار بارو به ضربی تمام
(حسینی خلیفه: ۲۸۶)

فرستاد مس آنقدر شهریار
که شد وزن سبش به من یک‌هزار
ز کین توچی‌باشی آن را گداخت
سه توپ گران در چهل روز ساخت
که سرب یکی بیست افزون ز هشت
یکی سی چل من شاه گشت
(حسینی خلیفه: ۷-۴۸۶)

و آوردن مصالح لازم تا اصطلاحات بی‌شمار نظامی و حتی استفاده از واژه «تیپ» به معنای گروه و دسته که ظاهراً ریشه فارسی ندارد، در یکی از عناوین آمدن است: «حمله کردن دیوان‌یگی از عقب تیپ بزرگ لشکر روم و پس رفتن ایشان به خیال محافظت اردوی خود و راه‌یافتن ضعف به احوال ایشان» یا در بیت می‌گوید:

خود آنگاه با لشکر تیپ روم
پس آورد قدری در آن تل هجوم
(حسینی خلیفه: ۳۶۹)

ج. شیوه فتح قلعه‌ها، از قبیل انفجار با باروت، مورچال، زدن سبیه تا ساخت قلعه و حتی وضعیت تدارکات داخل قلعه مانند زدن چاه آب برای ذخیره آب باران:

ز هر جانب اما چو رومی جنود
به خندق تل خاک پیوسته بود
به هر سبیه‌ای کار را برد پیش
چو عقرب کلنگ دلیران به نیش
شد از توپ‌ها هم تزلزل‌پذیر
بروج بلند و سر انداخت زیر
به هر جانب از نقب‌ها عرق کین
به جنبش در آمد ز زیر زمین
(حسینی خلیفه: ۷۱۱)

در جایی دیگر:

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / ۲۷

همان روز او را مقابل نمود به برجی که در خارج قلعه بود
(حسینی خلیفه: ۴۸۶)

همچنین اسامی قلعه‌های بسیاری را ذکر کرده و گاه توصیف شرایط و ویژگی‌های هر یک از آنها را بیان کرده است. برخی از این اسامی عبارتند از: قلعه سندان، قلعه اصطرخ، الموت، حصن اولاد، شیرحاجی، فیروزجاه، زنجیرقلعه، قلعه شوره‌گل.
د. وقایع طبیعی و نحوه برخورد با آن به ویژه شیوع بیماری‌های مسری چون وبا به هنگام جنگ:

شد از آب ناصاف و حرّ هوا هویدا در اردو ایران وبا
(حسینی خلیفه: ۲۶۴)

وبا داشت در قلعه چون اشتداد به زینل حسن عهد و پیمان نهاد
(حسینی خلیفه: ۶۸۷)

چو از طعن طاعون رهد آن دیار ره مصلحت را کنند اختیار
(حسینی خلیفه: ۶۸۷)

به موصل چو خان و سپاه دیار نمودند از ترس طاعون فرار
(حسینی خلیفه: ۷۰۲)

هـ. ساختار دیوان سالاری: اشارات فراوانی که به انتصاب یا خلع افراد شده است و حتی در پاره‌ای از موارد حدود وظایف و نقش افراد را نیز مشخص کرده است که می‌تواند بخش بسیاری از ضعف اطلاعاتی ما از دیوان‌سالاری این دوره را روشن کند؛ به‌عنوان نمونه:

صدارت شه از عرض آن سرفراز عنایت به سید علی کرد باز
به سید بگ از مهرداری شرف رسید از بزرگان اهل نجف
در آن سال فرمانده گنجه مرد محمد از آن منزلت بهره برد
(حسینی خلیفه: ۵۲)

شهنشه وزیر خراسانیان نمود اکبر از مردم غوریان
(حسینی خلیفه: ۵۵۳)

و. بیان خلیقات و روحیات شاه عباس در بحبوحه جنگ‌ها؛ مانند: بیان دلایل خشم یا احسان شاه به گروه یا شخصی خاص، بخشش یا افزایش مالیات‌ها. همچنین گزارش از نیایش شاه پیش از شروع جنگ.

به لفظ گهربار فرموده شاه که قتل تو واجب شد است از گناه
گذارم ترا زنده گر این زمان یقین از تو گردد مفاسد عیان

ولی بر جوان مردیم اعتماد نمودی چو با جرم از حد زیاد
ندانم به کیش مروت پسند که آبی خود و بینی از من گزند
(حسینی خلیفه: ۵۰۴)

همچنین:

زبان کرد گویا که ای کردگار مرا جنگ افتاده با خوندگار
گر او هست بهتر برای عباد مرا باز گردان به راه سداد
گر از قیصر روم من بهترم برافراز از تاج نصرت سرم
(حسینی خلیفه: ۳۴۸)

همچنین سرکشی او به بخش‌های مختلف سپاه و حتی حضور شخص شاه عباس به‌صورت پنهانی و با لباس مبدل در اردوی دشمن برای کسب اطلاع از وضعیت آنان که شاید به دور از حزم باشد:

خودش رفت از خوی به سوی مرند برآمد به بالای کوهی بلند
که بیند به چشم خود اردوی روم به تحقیق آگه شود زان هجوم
شبی نیز در خفیه خود شد روان به نزدیکی خیمه‌گاه سنان
در آن خیمه‌گه چون نگه کرد شاه ز آمد شد و آتش آن سپاه
(حسینی خلیفه: ۳۴۶)

ز. بیان وضعیت و نقش زنان در دوره شاه عباس: از آنجایی که منابع اطلاعاتی درباره زنان اندک است، این منبع به دلیل اشارات مکرر به زنان می‌تواند منبع خوبی باشد. از اطلاعاتی که درباره خیرالنسا به دست می‌دهد گرفته تا شرایط زنان اسیر در جنگ‌ها و نیز بیان بیگاری‌گرفتن از زنان در مواقع جنگ. همچنین اشاره به نقش زنان در مذاکرات حین جنگ و برقراری صلح.

چو جز این نمی‌دید الوند راه که خواهد ز اهل تقرب پناه
به زینب بگم عمه جم مقام فرستاد از عجز و زاری پیام
که ایمن شوم گر به عفو گناه به سر می‌شتابم به درگاه شاه
(حسینی خلیفه: ۹۵)

یا:

در ایام آن شغل می‌بود جا زن خادمان را به دولت‌سرا
که در طبخ حلوا و نان و طعام برای رعیت کنند اهتمام
(حسینی خلیفه: ۸۱)

یکی از مطالب بسیار جالب آن است که شاعر به سپردن دختر کوچک شاه عباس به دختر

بزرگترش که همسر میرزا علاءالدین خلیفه سلطان است اشاره می‌کند و حتی پس از آنکه این طفل به دلیل بیماری می‌میرد، شاه برای نشان دادن اعتماد خود، دختر دیگرش را به آنان می‌سپارد:

فزون شد ز دامادهای دگر	به او لطف شاهنشاه تاجور
برآمد چو قدری بر آن روزگار	به شه دخترى داد پروردگار
سپردش به فرزند عالی‌مقام	که می‌بود در خانه آن غلام
چو شهزاده شد شاد از لطف شاه	به پروردن خواهرش چندگاه
چو برگ گل آن طفل خسرونژاد	خزان مرض داد آخر به باد
به فرزند و داماد جم احترام	فرستاد از راه مهر این پیام
مرا بر شما لطف چون نیست کم	مدارید از مرگ آن طفل غم
چواندک زمان رفت از جم جنود	دگر دختر آمد به ملک وجود
سپردش دگر خسرو مشرقین	به شهزاده دهر و زوجش حسین

(حسینی خلیفه: ۴۴۱)

ح. بیان باورها و اعتقادات، از شاه گرفته تا مردم فرودست: مانند اشاره به عزاداری و نخل‌گردانی در روز عاشورا در اردوی شاه در جنگ با عثمانی:

شبی از محرم که عاشور بود	ز ماتم در اردوی شه شور بود
برای شهیدان آل عبا	که کشتند مظلوم در کربلا
زمین شد به جنبش ز غوغای عام	چو نه نخل‌گردان فیروزه فام
ز آواز و آشوب عاشوریان	توهم نمودند مستحفظان
که شد مستعد یرش چون سپاه	ز آواز شان صدمه بر گوش ماه

(حسینی خلیفه: ۲۹۵-۶)

همچنین ذکر معجزه‌هایی که به هنگام جنگ رخ داده و نیز بیان برخی باورها و اعتقادات خرافی شاه و سایر مردم.

ز اعجاز شیر خدا شب عیان	شده شیر در دیده رومیان
گمان کرد رومی که شیری ز جوع	پی طعمه‌اش شد به آن سو رجوع

(حسینی خلیفه: ۸۰۳)

یا:

یکی دیگر از ناصبی‌ها سخن	خلاف ادب گفت از آن انجمن
به قصد وی انداخت طفلی تفنگ	که هرگز نگردیده بر گرد جنگ

شد از نور اعجاز آن کارگر فروریخت بی‌مغز را مغز سر
دگر روغن از بهر مشعل نبود که روشن کند برج‌ها را جنود
شد از کهنه‌ها پاک خم‌ها تمام شبی سوخت آن نیز در برج و بام
شبی چند از روغن اهل شهر مشاعل پذیرفت از نور بهر
چو در خانه‌ها هیچ روغن نماند ز نو روغنی لطف ایزد رساند
به مخزن ز خم‌های خالی که بود پذیرفت روغن به خمی وجود
(حسینی خلیفه: ۸۰۴)

ت. اشاره به برخی مناسبات خویشاوندی میان شاه و دولتمردان و صاحب منصبان، چه نسبی و چه سببی: البته توصیفات شاعر دربارهٔ خاندان مرعشیان از آنجایی که خود نیز نسب به آنها می‌رساند، بیش از همه است و به مناسبت‌های مختلف نیز از دامادهای شاه یاد می‌کند.

چو شد قبل از آن وعد گیتی‌ستان به‌سیمون که او بود به تغلیس خان
به تزویج فرزند فرزند خویش کند قدرش از گرجیان جمله بیش
در آن وقت شد رای صاحب جلال کز آن لطف گرجی شود مستمال
فرستاد فرزند عیسی که بود سر قورچی‌های ایران جنود
(حسینی خلیفه: ۶۹۰)

ی. بسته و گریخته مطالبی در موضوعات مختلف اجتماعی، مانند وضعیت راه‌ها و ساخت جاده، امور اوقاف، امور مربوط به دیوان و چگونگی نوشتن دفاتر، تهمت زدن افراد مختلف به یکدیگر، سنگ‌فرش خیابان، برگزاری جشن‌ها و آئین‌ها و بسیاری مطالب متنوع دیگر، آمده است. حتی خواب‌دیدن شاه از نزدیکی زمان مرگش:

در آن وقت شب بارها دید خواب که تعبیر خود کرد مالک رقاب
که نزدیک گردیده از این سرا رود سوی جنات دارالبقا
(حسینی خلیفه: ۷۴۶)

در نهایت باید گفته شود که تجزیه و تحلیل داده‌های تاریخی این کتاب بسیار فراتر از مختصری است که در این مقاله آمده است و علاقه‌مندان را به اصل کتاب که به‌زودی منتشر خواهد شد، ارجاع می‌دهیم.

نتیجه

تجزیه و تحلیل این اثر نشان می‌دهد که این اثر بیانی از نوع اندیشهٔ برخی دولتمردان اواخر دورهٔ صفوی است که لزوم بازگشت به شیوهٔ حکومت‌داری شاه عباس را آرزو داشتند.

همچنین گویای آن است که علی‌رغم آنچه از تعصبات و جزم‌اندیشی‌های آخر دوره صفوی گفته می‌شود، هنوز توجه به اندیشه ایران‌مداری و شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای آن وجود دارد و نیز نشان می‌دهد ضعف‌های حکومت به‌ویژه در بخش نظامی از نظر این افراد پوشیده نبوده است. همچنین گویای آن است که در این دوره نوعی نوستالژی نسبت به گذشته پدید آمده است که شاه عباس را محور همه دستاوردهای مثبت می‌داند و برای او شخصیتی اسطوره‌ای و «گیتی‌ستان» قائل می‌شود، نه شخصیتی صرفاً مذهبی یا به‌طورخاص «کلب آستان علی». تطبیق این اثر با متون تاریخی دوره شاه عباس نشان می‌دهد شاعر علاوه بر استفاده از منابع آن دوره به‌ویژه *عالم‌آرای عباسی* و *تاریخ عباسی* از اسناد و مدارک رسمی و تاریخ شفاهی نیز بهره برده است. درنهایت آنکه این کتاب برای شناخت جزئیات تاریخ سیاسی، اجتماعی، نظامی و حتی تاریخ زنان اهمیت و ارزش بسیاری دارد.

کتاب‌شناخت

افوشته‌ای نظری، محمودبن‌هدایت‌الله (۱۳۷۳) *نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار*، تهران: علمی فرهنگی. ترکمان، اسکندربیگ ترکان (۱۳۸۲) *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، زیر نظر و با تنظیم فهرست‌ها و مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۷) *منابع و مآخذ تاریخ صفویه*، شیراز: انتشارات میترا. جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸) *روضه الصفویه*، به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات افشار.

حسینی خلیفه، سیداحمد، [فتوحات گیتی‌ستان]، نسخه خطی موجود در کتابخانه ملک، شماره ثبت ۴۷۶۹، تاریخ کتابت ۱۱۳۲.

خسروی، محمدعلی (۱۳۸۴) *هفت وقف‌نامه، نمونه‌هایی از یکصد و هفتاد سال وقف‌نامه‌نویسی در دوره صفوی*، تهران: صائن.

خوزانی صفاهانی، فضل‌بیگ (۲۰۱۵) *افضل‌التواریخ*، لندن: گیب.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹) *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.

متی، رودی (۱۳۹۳) *ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشاری، تهران: نشر مرکز.

منجم یزدی، ملاجلال‌الدین (۱۳۹۸) *تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)*، تصحیح مقصودعلی صادقی، تهران: نگارستان اندیشه.

نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸) *تذکره نصرآبادی*، تصحیح محسن ناجی، تهران: اساطیر.

وحید قزوینی، میرزاحمدطاهر (۱۳۸۳) *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، مقدمه تصحیح و تعلیقات، سیدسعید میرمحمدصادق، زیر نظر دکتر احسان اشراقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

List of sources with English handwriting

Persian Sources

- Afvašta Natanzī, Maḥmūd b. Hidāyatallāh (1373 Š.), *Niqāvat al-āṭār fi Zikr al- Akbār*, Tehran: 'Elmī Farhangī. [In Persian]
- Ḥosyanī kalīfa, Sayyed Aḥmad (1132), *Fotūḥāte Gūsetān*, Manuscript in Malik Library, No. 4769. [In Persian]
- Ĵanābadī, Mīrzā Bayg (1387 Š.), *Roza al- Šafavīyya*, edited by Ğolām Rezā Ṭabāṭabāī Majd, Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Afšār. [In Persian]
- kostravī, Moḥammad 'Alī (1384), *Haft Vaqfnāma, Nimūnihāī az Yikšad va Haftād Sāl Vaqfnāma Nivisi dar Dora-ye Šafavī*, Tehran: Šāen. [In Persian]
- kozanī Šafāhānī, Fazlī Bayg (2015), *Afzal al-Tavāriḳ*, London: Gibb. [In Persian]
- Monaĵim Yazdī, Molla Ĵalāl al-Din (1398Š.), *Tāriḳ-e 'Abbāsī (Rūznāma-ye Mollā Ĵalāl)*, edited by Maqšūd 'Alī Šādiqī, Tehran: Niġaristān-e Andīša. [In Persian]
- Našrābādī, Moḥammad Ṭāhir (1378 Š.), *Tazkara Našrābādī*, edited by Moḥsin Nāĵī, Tehran: Asāfir. [In Persian]
- Šafā, Zabīḥallāh (1369 Š.), *Ḥamāsasarāī dar Īrān*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Ṭavāqib, Ĵahānbakš (1387 š.), *Manābi' va Maākiḳ-e Tāriḳ-e Šafavīyya*, Shiraz: Entīšārāt-e Mītrās. [In Persian]
- Torkamān, Eskandar Bayg (1382 Š.), *Tāriḳ-e 'Alamārā-ye 'Abbāsī*, edited by Īraĵ Afšār, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Vahīd Qazvīnī, Mīrzā Moḥammad Ṭāhir (1383 Š.), *Tāriḳ-e Ĵahānārā-ye 'Abbāsī*, edited by Sayyed Saīd Mīr Moḥammad Šādiq, Eḥsān Ešrāqī, Tehran: Pezūhišgāh-e 'Olūm-e Ensānī va Motāli'āt-e Farhangī. [In Persian]

English Source

- Matthee, Rudi (2011), *Persia in Crisis: Safavid Decline and the Fall of Isfahan*, I. B. Tauris.

A New Found Versified History of Shah Abbas the Great¹

Nozhat Ahmadi²
Mohsen Mohammadi Fesharaki³

Received: 2020/07/15
Accepted: 2020/12/24

Abstract

The *Fotuhāt-i Gītīsītān* was composed in verse three years before the fall of the Safavid monarchy. A rich historical epic, its focus is on the battles of the most famous kings of the dynasty and provided valuable information in regards to the social, cultural and political history of the Safavid dynasty.

The poet is the grandson of the famous grand vizier, Khalifah Sultan, who traces his lineage to a branch of the Mar'ashi family of Mazandaran. The family had immigrated to Isfahan during the reign of Shah Tahmasb and held different imperial positions during the Safavid period, especially in the clerical establishment.

Despite the rationalism that marks the poet's writing, fatalism colors his world-view where fate is understood to be the main cause for victory or defeat. His language and the selected topics of his composition reveal the poet's nostalgia for the glorious age of Shah Abbas I.

The main intellectual challenge of the poet is to show the importance of his epic and the unique perspective of the poet. This article is a synopsis and analysis of the content of the *Fotuhāt-i Gītīsītān* and to outline what it has to offer to the historians of the Safavi world.

Keywords: Safavids, Shah Abbas, Conquests of Gitistan, Poetic History, Historical Epic

1. DOI: 10.22051/hph.2020.31896.1447

2. Associate Professor, Faculty of Literature, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author), n.ahmadi@Itr.ui.ac.ir

3. Associate Professor, Faculty of Literature, Department of Persian Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran, Email: m.mohammadi@Itr.ui.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507